



مردم کجا ایستاده‌اند؟!

بیشتر از هر چیز،
عزادار یک اعتراض
به حق هستیم.

**بانک خصوصی، موتور
پنهان تورم و رانت**

صرف خصوصی‌سازی،
بدون نظارت، فقط
مشکلات را بازتولید
می‌کند.

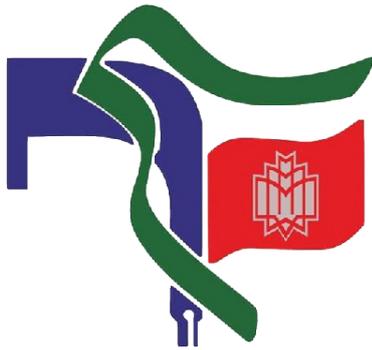
**آن سوی ترازنامه‌ها:
لایه‌های پنهان اقتصاد**

اقتصاد پیش از آن‌که
علم حساب باشد،
روایت قدرت است.

**گندم‌ها چه شدند؟
از موش‌ها بپرسید**

هر چه درآمدهای
کشور بیشتر می‌شود،
به همان تناسب جیب
عده‌ای گشادتر می‌شود.

◆ شناسنامه ◆



شماره مجوز: ۵/۳۲۷۵۴

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه خوارزمی کرج
مدیر مسئول: فاطمه شکوهی / سردبیر: سیما فرهودی منش
ویراستار: سیما فرهودی منش / صفحه‌آرا: فاطمه بازگیر
طراح هنری: محمدحسین حسینی

هیئت تحریریه:

امید جمشیدی، امیرعلی رشیدی، علی مرادیان، زهرا بیات،
سیما فرهودی منش

«فهرست»

- ۲..... سخن سردبیر
- ۳..... نه اجیر دولت، نه اجیر بخش خصوصی
- ۴..... آن سوی ترازنامه‌ها: لایه‌های پنهان اقتصاد
- ۵..... گندم‌ها چه شدند؟ از موش‌ها پرسید
- ۶..... بانک خصوصی، موتور پنهان تورم و رانت
- ۷..... مردم کجا ایستاده‌اند؟!.....
- ۸..... تحمل یا تحول؟.....

سخن سردبیر

بانک‌ها، اقتصاد مقاومتی و مردم‌سالاری دینی. هر نویسنده کوشیده است گوشه‌ای از واقعیت را نشان دهد و همزمان مسیر نسل ما را برای فهم و اقدام باز کند. حقیقت روشن است، مسیر آسان نیست و مشکلات ریشه‌ای‌اند. اما شناخت، تحلیل و نگاه دقیق، اولین قدم است. گاهی همین دیدن واقعیات است که تفاوت ایجاد می‌کند. این شماره، یک فرصت است برای تامل، درک عمق مسئله و دیدن آنچه که دیگران کمتر می‌بینند. صفحه‌ها را باز کنید، بخوانید و خودتان ببینید پشت پرده اقتصاد ما چه می‌گذرد.

مدت زمان زیادی می‌گذرد که اقتصاد ما، پشت پرده‌ی تصمیم‌ها و سازوکارها حرف می‌زند. اما اغلب ما فقط صدا را شنیده‌ایم، نه حقیقت پشت آن را. دی‌ماه امسال دوباره همان صدا بلند شد و ما را روبروی حقیقتی قرار داد که نمی‌توان نادیده گرفت. مشکلات اقتصادی، ریشه‌ی بسیاری از بحران‌ها و چالش‌های امروز ماست. این شماره از نشریه، با محوریت اقتصاد، نمی‌خواهد فقط تحلیل کند یا آمار بیاورد. می‌خواهد چشم‌هایمان را باز کند، سوال بپرسد و مسیر فکر و عمل را روشن‌تر کند. از لایه‌های پنهان اقتصاد و انضباط مالی گرفته تا خصوصی‌سازی

نه اجیر دولت، نه اجیر بخش خصوصی

و ماشین‌سازی تبریز و هزار درد دیگر که خودمان قانون گذاشتیم تا مجبور شویم حق مردم را به هزار زور پس بگیریم که اگر قرار بود حرف بهشتی و همفکرانش باشد، باید همان هفت‌تپه نه دست دولت بماند و نه دست کسی شبیه اسدیگی، بلکه حق نمایندگی به دستان پینه‌بسته همان کارگران سپرده می‌شد. قرار است نه پول که علم و تلاش حق را و مالکیت را تعیین کند پیاده کردن تفکر بهشتی که بر محور عدالت و مردم بود نیازمند یک انقلاب اقتصادی است. کاش امروز بود و صدایش هم‌صدا با ولی جامعه از مأذنه‌ها بلند می‌شد که عدل اجتماعی و اقتصادی در جامعه ما گم شده و عدالت در سطحی نیست که باید. ما بنا نیست فقط نق بزیم. ما خون دادیم تا عدالت بیاید. قرار نیست دل‌سرد شویم. این راه طولانی، سنگلاخ و پر فراز و نشیب انقلاب را با قاطعیت می‌پیماییم.

زهرا بیات | مهندسی صنایع

جمهوری اسلامی کاشته نشده بود. بند دوم این قانون تعریف همان راه سوم است که می‌گوید تأمین شرایط و امکانات کار برای همه آحاد جامعه وظیفه دولت است. این همان راهی است که می‌گوید همه باید رئیس خود و بنده خود باشند، نه هیچ‌کس دیگر. خروجی‌اش شبیه تعاونی‌هایی است که همان کارگری که برای کار می‌دود، خودش سهم درست از سود و زیانش داشته باشد و سود و زیان و حق حکمرانی تنها برای کسی که تنها برتری‌اش پول در جیبش است مانند و مردم بشوند مرکز و محور و کار به دست خیل مردم پیش برود. و البته امان از این قانون و این صحبت‌ها که شاید تلخ‌ترین بخش ماجرا زندگی ماست، یعنی فاصله بین این واقعیت و حقیقت جامعه ما. ولی آنچه از روز اول در تئوری حلقه شاگردان امام خمینی و خود او بود، مبارزه با اجیر بودن بود، چه اجیر در دولت و چه اجیر بخش خصوصی. اگرچه امروز نظام اقتصادی را به سمتی برده‌ایم که اجیر بودن بی‌شک اجبار عده زیادی از انسان‌ها شده است. در ادامه بند ۳ این قانون حتی حد و مرز اقتصاد در زندگی را چنان محدود می‌کند که می‌گوید هر فرد بتواند علی‌رغم فعالیت اقتصادی، برای رشد فردی و معنوی و حق رهبری بر جامعه نیز زمان داشته باشد. اما امروز چه مانده از این تفکر در جامعه ما؟ کجای زندگی امروز به اجیر بودن شباهت دارد؟ کرور کرور کارگر کجای حق‌های محفوظ در این بندها را دارا هستند؟ شورتر آنجاست که از جایی به بعد نه فقط چیزی از اصل ۴۳ ماند، که اصل ۴۴ را هم اجرایی کردیم. به اسم مردمی‌سازی بهشتی و نجات اقتصاد از دست دولت، کلاه گشاد خصوصی‌سازی را سر مردم گذاشتیم و نتیجه‌اش شد هفت‌تپه

این شاید چکیده تفکر بهشتی و دیگر شاگردان حلقه خمینی کبیر باشد. آنها به راه سوم ساختن عادت دارند. معمولاً نظم و دوگانه‌های معمول دنیا قانعشان نمی‌کند و دنبال راه سوم هستند. اقتصاد هم مستثنی از این قضیه نیست. یک راه در عالم بود، نظام سرمایه‌داری که در آن یک نفر بالا بنشیند و دیگران برای جیب او بدون و یک امپراتوری کامل اقتصادی و سیاسی تشکیل دهد. انقلاب کردیم تا بزیم زیر کاسه‌کوزه این ساختار و ان‌شاءالله که در اقتصاد امروز هم زده باشیم. روش مقابلش اما همه چیز را دست دولت می‌دهد. باز هم آدم‌ها می‌دوند بدون حق تصمیم‌گیری. باز هم به آدم‌ها شبیه ماشین نگاه می‌شود و سنجه آنها نه حق تصمیم‌گیری و رشدشان، که ساعت کاری است. این راه هم برای امثال شهید بهشتی که می‌خواهند مردم محور شوند و رشد و سود و تصمیم‌گیری آنها کفه سنگین حکمرانی باشد کافی نیست. از همین رو اصل ۴۳ قانون اساسی، که می‌توان گفت مهم‌ترین اصل اقتصادی قانون اساسی است، توسط خود بهشتی مطرح می‌شود. نگاه به اقتصاد در این قانون نه پر کردن جیب عده‌ای و درست کردن طبقه‌ای است که هر روز در تاراج آحاد مردم وقیح‌تر شوند، بلکه ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت عمومی است. به اینجا که می‌رسد ذهن ناخودآگاه در مقام مقایسه برمی‌آید که... بگذریم. صدای او هنوز در گوش انقلاب است. هشدار صریح می‌دهد و پوست‌کنده می‌گوید با ساختارهای موجود انقلاب در خطر است. فریاد می‌زند که هنوز سیرها و خیلی سیرها و گرسنه‌ها و خیلی گرسنه‌ها کنار هم وجود دارند. تازه این در شرایطی بود که ریشه و تخم خصوصی‌سازی‌ها در زمین

آن سوی ترازنامه‌ها:

لایه‌های پنهان اقتصاد

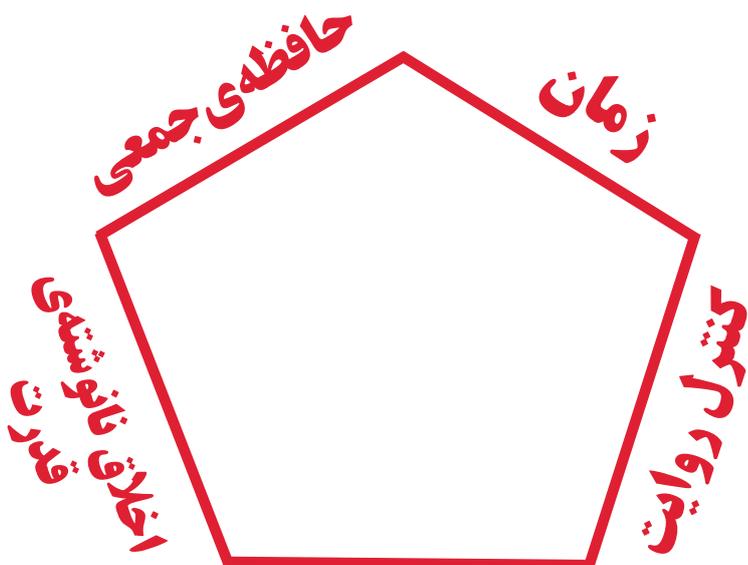
منابعش را علیه خودش مصرف می‌کند. و ضلع پنجم، کنترل روایت است. اقتصادهای موفق اجازه نمی‌دهند هر کسی داستان فقر و ثروت را تعریف کند. آن‌ها می‌دانند اگر روایت را ببازند، حتی با جیب‌های پر هم شکست خورده‌اند. در این جوامع، کار ارزش است، نه شانس، و تولید هویت دارد، نه فقط سود. این‌ها در هیچ مدل اقتصادی نمی‌آیند. نه قابل اندازه‌گیری‌اند، نه قابل نسخه‌پیچی. اما تاریخ نشان داده هر جا این عوامل نامرئی حضور داشته‌اند، عددها خودشان راهشان را پیدا کرده‌اند. شاید به همین دلیل است که اقتصادهای موفق را نمی‌شود کپی کرد، چون رازهایشان را نمی‌فروشند و ضعف دیگران را تحلیل اقتصادی می‌نامند. اقتصاد، اگر عمیق خوانده شود، علم پیش‌بینی بازار نیست. علم شناخت انسان و قدرت است. و آن‌چه بیش از همه پنهان می‌شود، همیشه تعیین‌کننده‌ترین عامل بوده است.

امید جمشیدی | زیست‌شناسی

آینده را می‌فروشند تا حال را توجیه کنند. ضلع دوم، حافظه جمعی است. اقتصادهای بزرگ گذشته‌ی خود را فراموش نکرده‌اند. شکست‌ها را پنهان نکرده‌اند، تحقیرها را تبدیل به انگیزه کرده‌اند. ملتی که بداند از کجا ضربه خورده، دوباره همان‌جا سرمایه‌گذاری نمی‌کند. فراموشی، گران‌ترین سیاست اقتصادی دنیا است. ضلع سوم، اخلاق نانوشتی‌ی قدرت است. نه اخلاق تبلیغاتی، بلکه خطوط قرمزی که حتی در بحران هم شکسته نمی‌شوند. در اقتصادهای موفق، همه‌چیز قابل معامله نیست. بعضی چیزها مثل اعتماد، کار و کرامت از بازار بیرون نگه داشته می‌شوند. وقتی همه‌چیز قیمت‌دار شد، هیچ‌چیز ارزشمند نمی‌ماند. ضلع چهارم، دشمن تعریف شده است. اقتصادهای قدرتمند همیشه می‌دانند با چه چیزی می‌جنگند: جهل، تنبلی ساختاری، فساد یا عقب‌ماندگی فناورانه. اما اقتصادهای ضعیف، دشمن را نمی‌بینند یا اصلاً تعریفش نمی‌کنند. اقتصادی که دشمنش را نشناسد،

اقتصاد را عادت داده‌اند به عدد، به جدول، به نمودار، به نرخ بهره و تورم. اما اقتصاد پیش از آن‌که علم حساب باشد، روایت قدرت است. و هیچ قدرتی بی‌روایت دوام نمی‌آورد. اقتصادهای موفق جهان، موازی آن‌که حاصل فرمول باشند، حاصل نظم‌های نانوشته‌اند. چیزهایی که نه در کتاب‌های درسی می‌آیند، نه در گزارش‌های بانک جهانی، اما اگر نباشند، نمودارها سقوط می‌کنند. اینجاست که اقتصاد از دانشگاه بیرون می‌آید و در رسانه، مدرسه، سینما و حتی ادبیات جا خوش می‌کند. واژه‌ها مسئولیت می‌گیرند: خصوصی‌سازی، اصلاح ساختار، تعدیل نیرو. کلماتی تمیز و اتوکشیده که بودار نیستند، اما هرکدامشان پرونده‌ای قطور از فجایع اقتصادی‌اند. اقتصاد مدرن آن‌طور که دیکته‌ی غرب است، برای سلطه نیازی به سرنیزه ندارد. کافی است روایت را در اختیار بگیرد. وقتی محاصره «سیاست» نام گرفت، و تحریم «بازار دیپلماسی»، مرگ هم فقط «آمار» است. اقتصاد پنهان همان‌جاست که انسان به عدد تقلیل داده می‌شود. همان‌جاست که مرگ، اگر صرفه نداشته باشد، دیده نمی‌شود و زندگی، اگر سود ندهد، بی‌ارزش تلقی می‌شود. شاید به همین دلیل است که بزرگ‌ترین خطر برای اقتصاد مسلط جهانی نه رکود است و نه تورم، بلکه انسان آگاه است. کسی که بفهمد نه فقر تصادف است و نه بازار بی‌طرف. و رنج، همیشه نتیجه‌ی انتخاب‌های مشخص است. این قوانین و نظم پنهان یک پنج‌ضلعی است که خارج از مرزهای مشخص جغرافیای اقتصاد، در سمت تاریک نقشه، این علم را در بر گرفته است. ضلع اول، زمان است.

اقتصادهای موفق با عجله ساخته نشده‌اند. آن‌ها یاد گرفته‌اند صبر را به سیاست تبدیل کنند. در این کشورها، آینده خرج امروز نمی‌شود. نسل بعد قربانی محبوبیت دولت فعلی نیست. در حالی که بسیاری از اقتصادهای شکست‌خورده،



دشمن تعریف شده

گندم‌ها چه شدند؟ از موش‌ها پرسید

امیرعلی رشیدی | روان‌شناسی

شاید عنوان کمی گمراه‌کننده باشد، اما همراهان شوید تا بگویم گندم‌ها چه شدند. اجازه دهید با یک مثال ساده شروع کنیم. من امیرعلی رشیدی هستم و چند وقتی است که وارد نشریه سوره شده‌ام. بعد از ۳ ماه، یک خانه در شمال تهران به همراه یک ماشین آخرین مدل خریده‌ام، در حالی که قبل از آن هیچ نداشتم. آیا نباید از من پرسید چطور در این مدت به این ثروت هنگفت رسیده‌ام؟ البته این فقط یک شوخی بود برای جذب نویسنده برای نشریه! و الا من قبل از این‌که وارد نشریه بشوم، یک دفتر داشتم و یک خودکار. دفترم به نیمه رسیده است و خودکارم آخرین جوهرهایش را مصرف می‌کند. این راجع به مسئولان دیگر هم صدق می‌کند. آقای مسئولی که میزان داراییات قبل از انقلاب کاملاً معلوم و واضح است، نفتکش را از کجا آورده‌ای؟ چگونه در بهترین خانه‌ها زندگی می‌کنید؟ یا آقای فلانی که از قضا فرزند یکی از اشخاص شاخص انقلاب هم هستی، هکتارها باغ پسته را چگونه به دست آورده‌ای؟ با عرق کارگری یا دست‌فروشی؟ قصد ما تهمت‌زدن نیست. هدف ما شفافیت است، همان‌طور که قانون اساسی می‌گوید: اصل «۱۴۲» قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر شفافیت مالی مقامات عالی‌رتبه

تمرکز دارد و رئیس قوه قضائیه را موظف می‌کند دارایی رهبر، رئیس‌جمهور، معاونان، وزیران و همسر و فرزندان آنان را قبل و بعد از خدمت رسیدگی کند تا برخلاف حق افزایش نیافته باشد. این اقدام برای جلوگیری از سوءاستفاده از مقام و افزایش نامشروع ثروت است. و البته در سال «۱۳۹۴» در مجلس تصویب شد و گستره مسئولانی که باید به حساب آن‌ها رسیدگی شود، به نمایندگان مجلس هم رسید. اگر از این موضوع بگذریم، می‌رسیم به یک آمار عجیب. ۲ تا ۴ درصد نفت ایران پرتی دارد. یک بار دیگر جمله را بخوانید، اما این بار لب‌هایتان را غنچه کنید! بعضی‌ها معتقدند با وجود فروش زیاد نفت ایران، این درصد طبیعی است. اما اصلاً طبیعی نیست. با وجود فناوری‌هایی مثل میتزینگ، می‌شود میزان استخراج و فروش نفت را به‌طور دقیق رصد کرد و اجازه نداد میلیاردها دلار از حق مردم ناپدید شود. این ۳ درصد نفتی که معلوم نیست کجا می‌رود، مصداق بارز کم‌فروشی است که در قرآن به آن اشاره شده است. کم‌فروشی به مردم. وای بر کسانی که نفت ملت را به یغما می‌برند و نمی‌گذارند میتزینگ اعمال شود تا سفره مردم هر روز کوچک‌تر و خودشان هر روز پروارتر شوند. و اما بانک‌ها. بروید ببینید بانک‌ها چند درصد از پول مردم را به‌جای آن‌که صرف وام ازدواج و

رونق تولید کنند، به خودشان وام داده‌اند. از دل همین بانک‌های خصوصی بود که اژدهایی چون علی انصاری متولد شد. القصه خواستم بگویم ما هر چقدر هم که منابع غنی داشته باشیم، اگر این منابع نشتی داشته باشند، چیزی به مردم نمی‌رسد. منشأ این نشتی همان موش‌هایی هستند که حاصل و حق مردم را می‌بلعند. بگذارید صریح بگویم هرچقدر درآمدهای کشور بیشتر شود، به همان تناسب جیب عده‌ای گشادتر می‌شود. بله، حالا دیگر شاید متوجه شده باشید در چه مورد صحبت می‌کنم. شفافیت و انضباط مالی، یعنی ردگیری تمام پول‌های در گردش کشور. بگذارید با شعری از مولانا سخنم را به پایان برسانم.

ما در این انبار گندم می‌کنیم
گندم جمع‌آمده گم می‌کنیم

می‌نیدیشیم ما آخر به هوش
کاین خلل در گندم است از مکر موش

موش تا انبار ما حفره زده‌ست
وز فنش انبار ما ویران شده‌ست

اول ای جان دفع شر موش کن
وانگهان در جمع گندم جوش کن



بانک خصوصی، موتور پنهان تورم و رانت

تاریخ نظام بانکی ایران نشان می‌دهد که حضور بانک‌های خصوصی، ریشه در دوره پهلوی دارد و در دهه‌های «چهل» و «پنجاه» به اوج رسید. در آن دوره، دولت برای جذب سرمایه و تسریع توسعه اقتصادی، مجوز تأسیس مؤسسات اعتباری و بانک‌های غیردولتی را صادر کرد و شمار مؤسسات و شعب بانکی افزایش یافت. این بانک‌ها در ظاهر قرار بود نقش تسهیل‌گر سرمایه‌گذاری و توسعه را ایفا کنند، اما ضعف نهادهای نظارتی، پیوندهای نزدیک میان صاحبان ثروت و حلقه‌های قدرت و تمرکز مالکیت باعث شد بخشی از این شبکه به کانون رانت و فساد تبدیل شود. فروپاشی یا تضعیف بخشی از این شبکه بانکی در پایان رژیم پهلوی، یکی از عوامل مهم بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی آن دوره بود و آثار ساختاری آن تا سال‌ها باقی ماند. پس از پیروزی انقلاب، نظام بانکی به صورت گسترده دولتی شد و برای سال‌ها حضور بانک‌های خصوصی محدود گردید. با این حال، از اواخر دهه «هفتاد» تحولات جدیدی رخ داد. مؤسسات اعتباری از سال «۱۳۷۶» آغاز به کار کردند. پس از چانه‌زنی برای تصویب موارد مربوط در «برنامه سوم توسعه» و تصویب آن در مجلس، بانک مرکزی در اسفند «۱۳۷۷» رسماً موافقت خود را با تأسیس بانک‌های خصوصی اعلام کرد. در فروردین «۱۳۷۹»، قانون اجازه تأسیس بانک‌های غیردولتی به تصویب رسید و بر اساس آن، بانک‌های خصوصی با مالکیت و مدیریت اشخاص غیردولتی داخلی و بر اساس ضوابط و مجوز بانک مرکزی به رسمیت شناخته شدند. در طول سال‌های اجرای برنامه سوم توسعه، رشد سریع و گسترده مؤسسات مالی و اعتباری رخ داد. بین سال‌های «۱۳۷۹» تا «۱۳۸۳»، چهار بانک خصوصی تصویب شد و از سال «۱۳۸۴» به بعد نیز بانک‌های خصوصی دیگری شکل گرفتند. این بازگشت با هدف افزایش رقابت و کارایی صورت گرفت، اما بسیاری از کاستی‌های نظارتی و ضعف شفافیت که در دوره پیشین وجود داشت تکرار شد و الگوهای معیوب بار

بار دیگر پدیدار گشت. تجربه این دو دوره نشان می‌دهد که صرف خصوصی‌سازی یا افزایش شمار بانک‌های غیردولتی، بدون بازسازی نهادی و تقویت نظارت، نه تنها بهبود نمی‌آورد، بلکه می‌تواند مشکلات پیشین را بازتولید کند. چرخه معیوب بانکی را می‌توان در چند حلقه متوالی و به هم پیوسته تشریح کرد تا روشن شود چگونه خطاهای نهادی به بحران سیستمی تبدیل می‌شوند. نخستین حلقه تمرکز مالکیت و تضاد منافع است. مالکیت متمرکز و پیچیده در دست گروه‌های محدود موجب می‌شود تصمیمات اعتباری بر پایه منافع خاص اتخاذ شود، نه بر اساس معیارهای اقتصادی و ریسک‌سنجی مستقل. در مرحله بعد، تخصیص غیرشفاف منابع و اعطای وام‌های کلان بدون وثیقه رخ می‌دهد. منابع بانکی به شرکت‌ها یا پروژه‌های وابسته به سهام‌داران اختصاص می‌یابد و ارزیابی ریسک یا انجام نمی‌شود یا در سطحی حداقلی باقی می‌ماند. این دو مرحله کیفیت پرتفوی اعتباری را کاهش می‌دهد و احتمال نکول را افزایش می‌دهد. یکی از وجوه مهم و تشدیدکننده این چرخه، پدیده بنگاه‌داری بانک‌های خصوصی است، یعنی مالکیت یا کنترل شرکت‌های غیرمالی توسط بانک‌ها و اعطای اعتبارات به شرکت‌های وابسته. این رفتار رقابت در بازار کالا و خدمات را تحریف می‌کند، تضاد منافع گسترده‌ای ایجاد می‌کند و ریسک‌های تجاری را به ترازنامه بانکی منتقل می‌سازد. هنگامی که بانک به جای تمرکز بر فعالیت‌های مالی سالم به بنگاه‌داری گسترده روی می‌آورد، ترازنامه آن در معرض شوک‌های تجاری قرار می‌گیرد و احتمال نکول و افزایش مطالبات معوق بیشتر می‌شود. با بازپرداخت‌نشدن وام‌های اعطاشده، مطالبات معوق افزایش می‌یابد و تراز مالی بانک تضعیف می‌شود. نسبت‌های سرمایه‌ای و نقدینگی به خطر می‌افتد و توان اعطای اعتبار جدید کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی، معمولاً دولت یا بانک مرکزی برای جلوگیری از فروپاشی وارد عمل

می‌شوند و با تزریق منابع عمومی یا تضمین بدهی‌ها، هزینه نجات بانک‌ها را به بدنه اقتصاد منتقل می‌کنند. این انتقال بار مالی بودجه عمومی را افزایش می‌دهد و فشار بر متغیرهای کلان اقتصادی را تشدید می‌کند. در نتیجه، فشار بر پایه پولی و نقدینگی افزایش می‌یابد و زمینه تشدید تورم فراهم می‌شود. این فرآیند در نهایت به کاهش اعتماد عمومی منجر می‌شود. سپرده‌گذاران و سرمایه‌گذاران نسبت به سلامت ترازنامه بانک‌ها بدگمان می‌شوند، هزینه تأمین مالی افزایش می‌یابد و سرمایه‌گذاری واقعی کاهش پیدا می‌کند. افزون بر این، سازوکارهای غیرشفاف در برخی مؤسسات خصوصی امکان خلق نقدینگی پنهان یا استفاده از ابزارهای پیچیده ترازنامه‌ای را فراهم کرده است که خود به تشدید فشارهای تورمی دامن می‌زند. تکرار این چرخه معیوب در دوره‌های مختلف تاریخی نشان می‌دهد که مسئله ریشه‌ای و نهادی است و با اقدامات مقطعی و پراکنده حل نخواهد شد. تجربه تاریخی و شواهد تحلیلی نشان می‌دهد که کارنامه بانک‌های خصوصی در ایران در بسیاری موارد منفی بوده است. بخشی از این بانک‌ها به کانون‌های فساد و رانت تبدیل شده‌اند و عملکرد آن‌ها بار سنگینی بر اقتصاد و جامعه تحمیل کرده است. فسادزا بودن بخشی از نظام بانکی خصوصی واقعیتی ساختاری است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. تا زمانی که مالکیت، عملیات و فرآیندهای تصمیم‌گیری بانکی شفاف نشود و نهادهای نظارتی مستقل و کارآمد شکل نگیرند، تکرار این الگوها محتمل خواهد بود و فشارهای تورمی و عدم تعادل‌های کلان ادامه می‌یابد. بررسی تاریخی و تحلیلی نظام بانکی ایران نشان می‌دهد که خصوصی‌سازی بانک‌ها به جای آن‌که به افزایش کارایی و رقابت سالم منجر شود، در عمل به دلیل ضعف نظارت، تمرکز مالکیت، تخصیص رانتی منابع و گسترش بنگاه‌داری به چرخه‌ای معیوب و تکرار شونده تبدیل شده است. این چرخه نه تنها کیفیت ترازنامه بانک‌ها را تضعیف

مفصل است، چراکه فهم دقیق سازوکارهای آن می‌تواند ابعاد پنهان بسیاری از مشکلات امروز اقتصاد ایران را آشکار سازد. این متن تنها مقدمه‌ای بر آن بحث است و پرداختن کامل به معضل بنگاه‌داری بانکی بی‌تردید نوشتاری جداگانه و تحلیلی عمیق‌تر از بنده یا سایر اعضای محترم سوره می‌طلبد.

علی مرادیان | جامعه‌شناسی

از این رو، برای شکستن این چرخه معیوب و بازگرداندن ثبات به اقتصاد، بازنگری اساسی در ساختار نظام بانکی ضروری به نظر می‌رسد. یکی از راهکارهای جدی و قابل اتکا، بازگشت به نظام بانکی دولتی تحت نظارت شفاف و پاسخ‌گو است، مدلی که می‌تواند از تضاد منافع، بنگاه‌داری مخرب و خلق نقدینگی بی‌ضابطه جلوگیری کند. البته بنگاه‌داری بانکی خود موضوعی گسترده و پیچیده است که نیازمند بررسی مستقل و

کرده، بلکه با انتقال هزینه نجات بانک‌های بحران‌زده به بودجه عمومی فشار مستقیم بر پایه پولی و نقدینگی وارد کرده و به تشدید تورم دامن زده است. تجربه چند دهه گذشته نشان می‌دهد که بانک‌های خصوصی در ایران کارنامه‌ای منفی بر جای گذاشته‌اند و در بسیاری موارد به کانون‌های رانت، فساد و خلق نقدینگی پنهان بدل شده‌اند، وضعیتی که پیامدهای آن مستقیماً در گرانی‌ها و کاهش قدرت خرید مردم قابل مشاهده است.

مردم کجا ایستاده‌اند؟!

با اطمینان از مردم‌سالاری دینی سخن گفت. حضور کسانی که سوزاندند، سر بردند و خودروهای آتش‌نشانی را به آتش کشیدند، موضوعی نیست که بتوان ساده از کنار آن گذشت. در عین حال، نمی‌توان از نقد جدی بر پیکر سیستم موجود چشم پوشید. نحوه ریل‌گذاری و مدیریت اعتراضات نیز محل پرسش است. اگر این بخش درست عمل می‌کرد، شاید شاهد برادرکشی‌ها و خیل فریب‌خوردگان نبودیم. بزرگان و نخبگانی که بناست صدای مردم و حافظ استقلال سیاسی جامعه باشند، سال‌هاست در چرخه‌ای تکراری گرفتارند. با نگاهی عاقل‌اندر سفیه به صحنه می‌نگرند و با تکرار جمله «متأسفانه خشک و تر با هم می‌سوزد» میدان را ترک می‌کنند. به سوی کارهایی که هیچ‌کس نمی‌داند چیست. پذیرفتن نکردن این نقش، به معنای عقب‌نشینی اساسی‌ترین اصل مردم‌سالاری است. با گفتن واژه «فریب‌خوردگان» از مسئولیت خود صرف‌نظر می‌کنیم. تنها خدا می‌داند این ضربه‌ها چه زخمی بر پیکر اتحادمان زده است. ادامه دادن هر یک از این مسیرها خطرناک است. تقلیل ماجرای امنیتی به اعتراض مدنی و تقلیل وظیفه نهادهای مدنی به برجسب فریب‌خوردگان، دو لبه یک قیچی‌اند. نتیجه آن، وادار کردن مردم به انتخاب میان حق اعتراض و حق امنیت است. کم‌کاری‌ها جامعه را به این نقطه رسانده و چرخه معیوب رخدادهای اخیر گواه آن است. و با گرگانی که اطراف ایران نشسته‌اند، این ماجرا به همین چند حق محدود نخواهد ماند.

زهرا بیات | مهندسی صنایع

سطحی که شاید لازم باشد بارها جزئیات آن مرور شود تا از شوک فاصله کم رخدادهای پی‌درپی بیرون بیاییم و حقیقت را ببینیم. فارغ از هزینه‌های سنگینی که بر دوش دولت مانده، با سطحی از عملیات تروریستی مواجه‌ایم که شاید تنها بتوان نمونه‌ای مشابه آن را در اوایل دهه شصت یافت. با زنده‌زنده سوخت نیروهای امنیتی و مردم عادی روبه‌رو شدیم. چند صد مسجد به آتش کشیده شد. کتابخانه‌ها به تلی از خاکستر تبدیل شدند. در کف شهرهای ایران، تیراندازی مسلحانه رو در روی مردم عادی رخ داد. قتل با ابزارهایی چون تبر اتفاق افتاد. چندین پرونده خودکشی هنگام دستگیری شکل گرفت. افرادی با سنین غیرقابل‌انتظار برای عملیات‌هایی غیرقابل‌انتظار تهییج و تجهیز شدند. کودکانی در آغوش خانواده‌هایشان غرق خون شدند. این یعنی باز شدن پای زخم‌خورده‌های دوازده‌روزه به کف شهرهای ایران. کوچک‌ترین اختلاط این جریان با اعتراضات به‌حق مردم، جفایی است نه فقط به مردم، بلکه به اصل مردم‌سالاری. زخم‌خورده‌های دوازده‌روزه صدای مردم را دزدیدند. از همان صدا برای اعلام آغاز عملیاتی از پیش برنامه‌ریزی شده استفاده کردند. تجربه رخدادهای مشابه نشان می‌دهد این نخستین بار هم نبوده است. این اتفاق، پیش از هر چیز، زنگ خطری جدی برای مسیر به‌حق اعتراضات است. تعرض، پیش از آن‌که متوجه جان و مال مردم شود، متوجه خود اعتراض شد. اگر این مرز صریح و روشن بازپس گرفته نشود و اعاده حیثیت صورت نگیرد، نمی‌توان

بیشتر از هر چیز، عزادار یک اعتراض به‌حق هستیم.

نظام جمهوری اسلامی ایران، سال‌هاست با تمرکز ویژه بر اصلی جدید و برآمده از باور بنیان‌گذارانش، از «مردم‌سالاری دینی» سخن می‌گوید. این عبارت که از ابداعات برآمده از تفکر انقلابی است، از ابتدا قرار بود راه سومی باشد در برابر دوگانه نظام سلطه و دموکراسی. دموکراسی‌ای که تعریفی ناقص از آزادی دارد. در این مسیر، اعتراض نه فقط یک نیاز، بلکه یک ضرورت تلقی می‌شود. نظامی که بر پایه مردم‌سالاری دینی بنا شده، به حضور به‌جا و به‌موقع مردم نیاز دارد. حضوری نه فقط برای تشویق و تأیید، بلکه برای تأثیر. این معنا در قالبی جدید تعریف می‌شود و نه در نگاه و ننگار دموکراسی. با نگاهی ساده به حوادث اخیر، می‌توان انتظار اعتراض به وضعیت سخت معاش و کاسبی را داشت. تورم، سقوط بی‌محابای ارزش پول ملی و دیگر بحران‌هایی که به وصله ناجور سفره و کار و کسب همه ما تبدیل شده‌اند، زمینه چنین اعتراضی را فراهم کرده‌اند. اعتراض، اگر در بستر صحیح شکل بگیرد، باید در چارچوب مردم‌سالاری دینی تعریف شود. با این حال، کم‌کاری احزاب، تشکله‌ها و دیگر نهادهای مردمی که متولی هدایت و کنترل این خواسته‌ها هستند، قابل انکار نیست. این نهادها می‌توانستند و باید می‌توانستند بستر امن و قانونی اعتراض را فراهم کنند. مسیر رخدادهای اما در ادامه شکل دیگری پیدا کرد. با کمی اغماض می‌توان آغاز و ادامه ماجرا را به هم متصل دید. در روزهای بعد، شاهد عملیاتی تمام‌عیار بودیم. عملیاتی در

تحمل یا تحول؟

اقتصاد، مسئله‌ای فراتر از عدد

سال‌هاست واژه اقتصاد مقاومتی را می‌شنویم. در سخنرانی‌ها، در تیترها و در اسناد. اما یک سؤال ساده همیشه عقب افتاده است. این مفهوم دقیقاً قرار است کدام گره از زندگی اقتصادی ما را باز کند؟ اگر نتوانیم به این سؤال پاسخ روشنی بدهیم، اقتصاد مقاومتی هم مثل بسیاری از واژه‌های دیگر آشنا می‌شود، اما مؤثر نه. تکرار می‌شود، اما ملمس نمی‌شود. برخلاف تصور رایج، اقتصاد مقاومتی نسخه‌ای موقت برای روزهای تحریم نیست. اگر چنین بود، با هر تغییر در مناسبات سیاسی باید کنار گذاشته می‌شد. مسئله اصلی، تاب‌آوری است. اینکه اقتصاد یک کشور بتواند حتی در شرایط ناپایدار روی پای خود بایستد، تصمیم بگیرد و زمین نخورد. نه اینکه همه چیز را به بیرون گره بزند و منتظر بماند. اگر بخواهیم گام‌های این مسیر را بررسی کنیم، اولین قدم بازگشت به توان داخلی است. نه از سر تعصب، بلکه از سر عقلانیت. کشوری که نیروی انسانی جوان دارد، اما تولیدش پیر است. مسئله کمبود ظرفیت نیست، مسئله مدیریت همین ظرفیت‌هاست. وقتی خام‌فروشی هنوز سودآورتر از تولید است، نمی‌توان از مقاومت اقتصادی سخن گفت و آسوده بود. اقتصاد مقاومتی قرار نیست دیوار بکشد. اقتصاد منزوی فقط ضعیف‌تر می‌شود. مسئله تعامل است، اما تعامل بدون وابستگی. اقتصادی که همه مسیرهایش از چند کانال محدود می‌گذرد، با کوچک‌ترین فشار دچار شوک می‌شود. تنوع شرکای تجاری و جدی گرفتن صادرات غیرنفتی انتخابی تجملی نیست، بلکه شرط بقاست. در این میان، یک نکته معمولاً کم‌رنگ شده است، مسئله عدالت. اقتصادی که رشد کند، اما سهم مردم از این رشد ناچیز باشد، دیر یا زود از درون فرسوده می‌شود. شکاف طبقاتی فقط یک مسئله اجتماعی نیست، بلکه تهدیدی مستقیم برای مقاومت اقتصادی است. بدون

اعتماد عمومی، هیچ الگویی دوام نمی‌آورد. از سوی دیگر، اقتصاد امروز بیش از هر زمان دیگری به دانش گره خورده است. نه به شعار دانش‌بنیان، بلکه به عمل آن. دانشگاه اگر صرفاً محل آموزش نظری بماند و از مسئله واقعی اقتصاد جدا شود، اقتصاد مقاومتی به چند بند زیبا در اسناد محدود خواهد شد و نه چیزی فراتر. با همه این موارد باید رک بود. مشکل اصلی اقتصاد مقاومتی نبود ایده یا سند نیست. مسئله فاصله‌ای است که میان حرف و اجرا ایجاد شده است. بی‌تعارف باید گفت تا زمانی که اصلاحات سخت به تعویق بیفتند، از نظام بانکی گرفته تا شفافیت اقتصادی، هیچ واژه‌ای، هرچقدر هم محترم، نجات‌بخش نخواهد بود. اینجاست که پای نسل ما به میان می‌آید. نسلی که فشار اقتصاد را مستقیم لمس می‌کند و خوب می‌داند مسئله فقط عدد و آمار نیست، بلکه امکان زندگی و آینده‌سازی است.

سیما فرهودی | الهیات

بگذارید این وطن دوباره وطن شود ...



فراخوان دعوت به همکاری نشریه سوره

از دانشجویان علاقه مند در زمینه های



عکاسی و فیلمبرداری



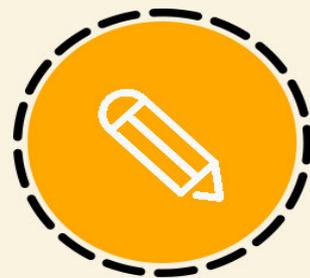
ادیت و تدوین



نویسندگی و ویراستاری



گویندگی



طراحی و کاریکاتور



جهت کسب اطلاعات بیشتر

و همکاری به آیدی

@BASIJKH_KHU

در ایتا یا تلگرام پیام دهید





آدرس صفحه اینستاگرام نشریه سوره: @soureh_khu
آماده دریافت نظرات، انتقادات و پیشنهادات شما هستیم.